



The Impact of Parents' Emotional Responsiveness to Crying and Fear on the Child's Faith Development from the Perspective of Islamic Education

Zahra Shafi¹

¹. Level Three of the Women's Seminary. Zahra.shafei.۴۰۸@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received

۱۷/۱۰/۲۰۲۰

Received in revised form

۱۲/۱۱/۲۰۲۰

Accepted

۰۲/۱۲/۲۰۲۰

Available online

۰۹/۱۲/۲۰۲۰


Keywords:

Islamic education,
emotional responsiveness,
child's faith,
crying,
fear

ABSTRACT

This study aims to explore and clarify the role of parents' emotional responsiveness to their child's crying and fear, and its impact on the development of faith from the perspective of Islamic education. By examining fundamental Islamic sources—such as Qur'anic verses, narrations of the Infallibles, linguistic evidence, and findings from educational psychology—the research seeks to shed light on the relationship between a child's emotional needs and the early formation of faith. The study employs a descriptive-analytical method, with data collected and organized through content analysis of Islamic texts and scientific literature. The findings indicate that during the early stages of life, children require warm, gentle, and reassuring parental responses to build a sense of safety and trust. When parents respond to crying or fear with physical comfort, soothing words, and a calm presence, the foundations of secure attachment are strengthened. This secure attachment is considered, within Islamic teachings, a primary basis for psychological and emotional security—an essential prerequisite for accepting divine guidance and nurturing the innate inclination toward faith. Conversely, when parents ignore a child's emotional needs or react with harshness and coldness, the child experiences insecurity, anxiety, and emotional distress. Such conditions may lead to negative emotional states, including hardness of heart, which Islamic teachings regard as major obstacles to faith formation and spiritual growth. Overall, the results demonstrate that fostering a child's faith begins with establishing emotional security within the family. Acts of compassion, patience in the face of crying, and supportive presence during moments of fear not only fulfill the child's psychological needs but also pave the way for developing faith, enabling the child to embrace divine teachings and cultivate a heartfelt connection with God.

Cite this article: Shafie, Zohreh (۲۰۲۰). The Effect of Parents' Emotional Responsiveness to Children's Crying and Fear on the Development of Faith from the Perspective of Islamic Education. *Journal of Modern Islamic Studies in the Context of Modernity*, ۱(۱), ۱۲۴-۱۳۶.

 <https://orcid.org/۰۰۰۹-۰۰۰۰-۹۰۷۶-۲۶۲۰>



© The Author(s).

Publisher: Quarterly Journal of Modern Islamic Studies and Modern.



تأثیر پاسخ دهی عاطفی والدین به گریه و ترس در رشد ایمانی کودک از دیدگاه تربیت اسلامی

زهرا شفیعی^۱

۱. سطح سه حوزه علمیه خواران. Zahra.shafei.۴۰۱۸@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی و تبیین نقش واکنش‌های عاطفی والدین در برابر گریه و ترس کودک و تأثیر آن بر رشد ایمان از منظر تربیت اسلامی انجام شده است. در این پژوهش تلاش شده است تا با نگاهی دقیق به منابع اصیل اسلامی، از جمله آیات قرآن کریم، روایات معصومان(ع)، و نیز شواهد لغوی و یافته‌های روان‌شناسی تربیتی، پیوند میان نیازهای عاطفی کودک و شکل‌گیری بنای اولیه ایمان او روشن شود. روش این تحقیق توصیفی - تحلیلی است و اطلاعات با تحلیل محتوایی منابع اسلامی و علمی گردآوری و سامان‌دهی شده است. بر اساس داده‌های این پژوهش، کودک در نخستین مراحل زندگی برای شکل‌دهی به احساس امنیت و اعتماد، نیازمند دریافت واکنش‌های گرم، مهربانانه و آرام‌بخش از سوی والدین است. هنگامی که والدین در برابر گریه یا بروز ترس کودک با آغوش، آرام‌سازی کلامی و حضور اطمینان‌بخش پاسخ می‌دهند، زمینه برای شکل‌گیری دلبستگی ایمن فراهم می‌شود. این دلبستگی ایمن، ریشه اساسی احساس امنیت روانی و احساسی است که در تربیت اسلامی پیش‌نیاز پذیرش پیام‌های الهی و شکوفایی گرایش فطری انسان به ایمان شمرده می‌شود. در مقابل، اگر والدین نسبت به نیازهای عاطفی کودک بی‌اعتنا باشند یا با خشونت و سردی واکنش نشان دهند، کودک احساس ناامنی، بی‌پناهی و اضطراب را تجربه می‌کند؛ به‌گونه‌ای که این وضعیت می‌تواند موجب شکل‌گیری حالت‌های عاطفی منفی و حتی قساوت قلب شود؛ امری که در آموزه‌های اسلامی مانعی جدی برای پرورش ایمان و رشد معنوی معرفی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تربیت ایمانی کودکان، پیش از هر چیز، بر پایه ایجاد امنیت عاطفی در محیط خانواده استوار است. بنابراین واکنش‌های محبت‌آمیز، صبر در مواجهه با گریه کودک، و همراهی در لحظات ترس، نه‌تنها نیازهای روان‌شناختی او را برطرف می‌کند، بلکه مسیر رشد ایمانی را نیز هموار می‌سازد و کودک را برای پذیرش معارف الهی و ارتباط قلبی با خداوند آماده می‌کند.

نوع مقاله:

مقاله تخصصی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۷/۲۵

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۴/۰۸/۲۰

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۰۹/۱۱

تاریخ انتشار:

۱۴۰۴/۰۹/۱۵

کلیدواژه‌ها:

تربیت اسلامی،

پاسخ‌دهی عاطفی،

ایمان کودک،

گریه،

ترس.

استناد: شفیعی، زهره (۱۴۰۴). تأثیر پاسخ دهی عاطفی والدین به گریه و ترس در رشد ایمانی کودک از دیدگاه تربیت اسلامی. *مطالعات**اسلامی نوین در بستر مدرنیته*، ۱ (۱)، ۱۳۶-۱۲۴.<https://orcid.org/0009-0000-9076-2620>

© نویسندگان.

ناشر: فصلنامه مطالعات اسلامی نوین در بستر مدرنیته.

مقدمه

انسان موجودی است که هم‌زمان با جنبه‌های عقلانی، عاطفی و معنوی آفریده شده و این سه بُعد در رشد شخصیت و ایمان او نقشی در هم‌تنیده دارند. از نخستین لحظه‌های تولد، کودک با دنیایی از احساسات و هیجانات مواجه است که مهم‌ترین آنها گریه و ترس به شمار می‌آیند. گریه، نخستین زبان ارتباطی کودک و ابزار بیان نیازها و عواطف درونی اوست و ترس، یکی از واکنش‌های طبیعی در برابر ناشناخته‌ها و تهدیدها است. آنچه در این میان اهمیت دارد، نحوه پاسخ‌دهی والدین به این هیجانات است. بنابراین، پاسخ‌دهی والدین به گریه و ترس نه تنها موضوعی روان‌شناختی، بلکه ریشه‌ای معرفتی و ایمانی دارد. این مسئله، یکی از ظریف‌ترین نقاط تماس میان عاطفه و ایمان در نظام تربیت اسلامی است و بررسی دقیق آن می‌تواند به بازسازی الگوی تربیتی خانواده مسلمان در عصر حاضر یاری رساند.

تاکنون بیشتر مطالعات حوزه تربیت اسلامی بر آموزه‌های شناختی یا اخلاقی تمرکز داشته‌اند و کمتر به پیوند میان هیجانات اولیه کودک و رشد ایمانی او توجه شده است. در حالی که دوران کودکی، مهم‌ترین مرحله در بنیان‌گذاری ایمان و اعتماد درونی است.

رابطه میان عاطفه و تربیت از دیرباز یکی از موضوعات محوری در تعلیم و تربیت اسلامی بوده است. متفکران مسلمان بر این باورند که رشد معنوی و ایمانی بدون پرورش عاطفی ممکن نیست. عاطفه، بستر نرم و زنده‌ای است که مفاهیم ایمانی بر آن می‌رویند. اگر عاطفه کودک خشن، آسیب‌دیده یا بی‌پاسخ بماند، ظرفیت پذیرش مفاهیم الهی در او تضعیف می‌شود. در متون اسلامی، محبت به‌عنوان نخستین اصل در تربیت معرفی شده است؛ محبتی که از والدین به کودک منتقل می‌شود و تصویر درونی از مهر الهی را در ذهن او شکل می‌دهد.

در نظریه‌های روان‌شناسی رشد نیز این همبستگی مورد تأکید قرار گرفته است. احساس امنیت و دلبستگی ایمن، بنیان رشد اجتماعی و اخلاقی را تشکیل می‌دهد. کودکی که آموخته است در برابر ترس و گریه، والدینش پاسخ‌دهنده و حمایتگر هستند، به تدریج الگوی مشابهی از خدای مهربان درونی‌سازی می‌کند. این فرایند، پایه‌گذار ایمان در معنای وجودی آن است؛ ایمانی که نه از ترس، بلکه از اعتماد و محبت می‌جوشد.

از سوی دیگر، تربیت اسلامی به تعادل میان عاطفه و عقل تأکید دارد. عاطفه باید هدایت و تلطیف شود تا در مسیر ایمان و اخلاق رشد کند. پاسخ‌دهی والدین به هیجانات، در حقیقت تمرین عملی این هدایت است. والدین با تنظیم رفتار خود، به کودک می‌آموزند که احساساتش محترم اما قابل هدایت است؛ این تجربه درونی، بعدها به شکل توانایی کنترل نفس، صبر، توکل و خضوع در برابر خداوند ظاهر می‌شود. بنابراین، رابطه عاطفه، تربیت و ایمان را می‌توان سه‌ضلعی دانست که هر ضلع بدون دیگری ناقص است: عاطفه زمینه، تربیت مسیر، و ایمان مقصد نهایی است.

پژوهش حاضر با هدف تبیین نقش و تأثیر پاسخ‌دهی عاطفی والدین به گریه و ترس کودک در رشد ایمانی او از منظر تربیت اسلامی انجام می‌شود. در این راستا، تلاش می‌شود تا پیوند میان رفتارهای عاطفی والدین و رشد احساسات ایمانی در کودک از دیدگاه قرآن، سنت و مبانی تربیتی اسلام تحلیل گردد.

این پژوهش با رویکردی توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه نظری انجام می‌شود. در گام نخست، مفاهیم کلیدی مانند «پاسخ‌دهی عاطفی»، «گریه و ترس کودک» و «رشد ایمانی» از دیدگاه تربیت اسلامی مورد واکاوی مفهومی قرار می‌گیرند. سپس با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی، گزاره‌ها و آموزه‌های قرآنی و روایی مرتبط با رفتار والدین و تربیت عاطفی کودک

استخراج و تحلیل می‌شوند. این داده‌ها در مرحله بعد در چارچوب نظریه‌های روان‌شناسی رشد و تربیت تلفیق شده تا ابعاد کاربردی و تربیتی موضوع روشن گردد.

در این روش، محور تحلیل بر کشف رابطه درونی میان هیجان‌های نخستین کودک و مفاهیم ایمانی است. پژوهش بر آن است تا نشان دهد که چگونه رفتارهای روزمره والدین — مانند در آغوش گرفتن کودک هنگام گریه، آرام‌سازی در زمان ترس، یا توضیح محبت‌آمیز درباره رویدادها — زمینه‌ای برای رشد مفاهیمی چون اعتماد، توکل و امید به خدا فراهم می‌آورد. تحلیل‌ها نه بر اساس داده‌های آماری، بلکه بر پایه درک کیفی از فرآیند رشد ایمان در بستر روابط عاطفی صورت می‌گیرد.

از منظر روش‌شناسی اسلامی، مطالعه حاضر بر مبنای تربیت فطری و الهی انسان استوار است. بدین معنا که احساسات اولیه کودک، جلوه‌هایی از فطرت او هستند و پاسخ درست والدین به این احساسات، نوعی پاسداشت فطرت محسوب می‌شود. بنابراین، رویکرد پژوهش در عین بهره‌گیری از مفاهیم علمی روان‌شناسی، در چارچوبی الهی و معنوی تعریف می‌شود. انتظار می‌رود یافته‌های این پژوهش بتواند به طراحی الگوی تربیتی تازه‌ای در حوزه خانواده اسلامی کمک کند؛ الگویی که والدین را نسبت به نقش عاطفه در رشد ایمان آگاه ساخته و نشان دهد تربیت ایمانی نه در کلاس درس، بلکه از دل واکنش‌های روزمره پدر و مادر به احساسات کودک آغاز می‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

فهم دقیق مفاهیم بنیادین همچون «گریه»، «ترس»، «ایمان» و «رشد» پیش‌شرط هرگونه تحلیل تربیتی و روانی در چارچوب آموزه‌های اسلامی است. این مفاهیم نه تنها در حوزه لغت و اصطلاح، بلکه در ساحت وجودی و روان‌شناختی نیز با یکدیگر پیوند دارند. بررسی ریشه‌های زبانی و دلالت‌های قرآنی آن‌ها، ابعاد عاطفی و ایمانی رشد انسان را آشکار می‌سازد. بر این اساس، این بخش با رویکردی تحلیلی به تبیین معنای لغوی و اصطلاحی این مفاهیم می‌پردازد تا مبنای نظری بحث‌های بعدی فراهم شود.

۱,۱. مفهوم لغوی و اصطلاحی گریه و ترس

در زبان عربی، واژه «بُكَاء» از ریشه «بَكَی» به معنای جاری شدن اشک از چشم همراه با صدای اندوه یا احساس درونی آمده است. در لسان‌العرب، گریه به «إفاضة الدموع من الحزن أو الفرح» تعریف شده است، یعنی ریزش اشک بر اثر اندوه یا شادی (ابن منظور، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۷۴). در مفردات الفاظ القرآن نیز راغب اصفهانی گریه را به دو نوع «ظاهری» و «باطنی» تقسیم کرده است؛ ظاهری آن همان اشک فیزیکی است و باطنی، انفعال قلبی که با خشوع و تأثر همراه است (راغب، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۱۲۵). در فارسی نیز واژه «گریه» به معنای ابراز اندوه یا هیجان از راه اشک و صدا آمده و در فرهنگ دهخدا به «زاری، فریاد و اشک ریختن در اثر عاطفه‌ای قوی» معنا شده است (دهخدا، ۱۳۸۹ش، ج ۳، ص ۲۸۹۲).

از منظر روان‌شناسی رشد، گریه نخستین ابزار ارتباطی کودک است و نه تنها نشانه نیاز جسمانی (گرسنگی، درد، خستگی) بلکه بیانگر نیاز عاطفی به ارتباط، توجه و امنیت است (کدیور، ۱۳۹۰، ص ۳۹). در تربیت اسلامی نیز گریه به‌ویژه در سال‌های آغازین زندگی، بیان طبیعی فطرت انسانی دانسته می‌شود. همان‌گونه که در متون دینی، گریه نشانه رقت قلب و حضور روحانی معرفی شده است، در کودک نیز تداوم فطرت لطیف الهی محسوب می‌شود. بنابراین، گریه نه ضعف بلکه دعوتی برای ارتباط عاطفی است و والدین مأمور پاسخ به آن با محبت و آرامش‌اند (کیان، ۱۳۹۴، ص ۲۵).

در قرآن، واژه گریه و مشتقات آن در چند معنا آمده است: گاه به نشانه خشوع در برابر حق (مریم: ۵۸)، گاه در فقدان یا خوف از عذاب (توبه: ۸۲)، و گاه از شدت شوق به رحمت الهی (إسراء: ۱۰۹). این کاربردهای متنوع نشان می‌دهد که گریه در فرهنگ

قرآنی، واکنشی طبیعی و ارزشمند است که از احساسات درونی و شناختی عمیق برمی‌خیزد. بر این اساس، در تربیت دینی، پاسخ مثبت به گریه کودک در حقیقت پاسداشت یکی از نشانه‌های فطرت است، زیرا کودک از طریق گریه با جهان ارتباط برقرار می‌کند و اگر این صدا بی‌پاسخ بماند، پیوند او با منبع عاطفی و ایمانی تضعیف می‌شود (رحیم‌پور، ۱۳۸۳، ص ۶۶).

در مقابل «بُکاء»، واژه «خوف» یا «ترس» در عربی از ریشه «خ و ف» به معنای بیم از وقوع امری ناخوشایند یا زبان‌آور است. در تحقیق فی کلمات القرآن الکریم آمده است: خوف، اضطراب نفس از انتظار امر مکروه است، در حالی که «رهبة» ترس آمیخته با احترام و «فزع» ترس ناگهانی و شدید است (مصطفوی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۳۴۲). در لسان‌العرب نیز خوف به «تَوَقُّعُ مَا يُسُوءُ» یعنی انتظار بدی تعبیر شده است (ابن منظور، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۳۷۱). در زبان فارسی، ترس در لغت‌نامه دهخدا «بیم و هراس از چیزی که سبب زیان و رنج باشد» معنا شده است (دهخدا، ۱۳۸۹ش، ج ۴، ص ۵۷۸۰).

ترس در دوران کودکی پدیده‌ای طبیعی و مرحله‌ای از رشد هیجانی است که به کودک در درک خطر و محافظت از خود کمک می‌کند. اما اگر این احساس با بی‌توجهی یا تهدید همراه شود، به اضطراب پایدار تبدیل می‌شود و می‌تواند رشد عاطفی و ایمانی کودک را مختل کند (انگاسی، ۱۳۹۴، ص ۲۲). در نگاه اسلامی، ترس زمانی ارزش دارد که به آگاهی و تعادل بینجامد، نه به ناامنی و اضطراب. قرآن ترس را گاه نشانه بیداری وجدان می‌داند («إِنَّ الَّذِينَ هُمْ مِنْ خَشْيَةِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُونَ»، مؤمنون: ۵۷) و گاه هشدار می‌دهد که مؤمنان نباید دچار خوف بی‌جا شوند («أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا»، فصلت: ۳۰). در تربیت کودک نیز همین اصل جاری است؛ یعنی باید به ترس‌های طبیعی کودک با آرامش و توضیح پاسخ داد تا از حالت تهدید به حالت هدایت تبدیل شوند.

از دیدگاه لغوی و تربیتی، هر دو مفهوم «گریه» و «ترس» به نوعی نشانه نیاز درونی انسان به پناه و محبت‌اند. گریه، بیان وابستگی و نیاز به ارتباط است و ترس، دعوت به حمایت و حضور. بنابراین، پاسخ‌دهی والدین به این دو هیجان، نه تنها جنبه روانی، بلکه ماهیت تربیت ایمانی دارد. وقتی والدین با محبت پاسخ می‌دهند، در واقع به فطرت خداجو و عاطفه‌محور کودک پاسخ داده‌اند و از همین مسیر، زمینه رشد ایمان را فراهم می‌کنند (کدیور، ۱۳۹۰، ص ۴۳).

۱،۲. مفهوم لغوی و اصطلاحی ایمان و رشد

در لغت عرب، واژه «ایمان» از ریشه «أمن» به معنای آرامش، اطمینان و تصدیق آمده است. در لسان‌العرب، ایمان به «التصديق بالقلب و الإقرار باللسان و العمل بالأركان» تعریف شده؛ یعنی باور قلبی همراه با اقرار زبانی و عمل ظاهری (ابن‌منظور، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۲۷). راغب اصفهانی در مفردات ایمان را «تصديق خاص يتضمن سكون النفس و طمأنينتها» دانسته است؛ تصدیقی که با آرامش درونی و اعتماد همراه است (راغب، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۹۱). از نظر لغوی، ایمان با واژه‌هایی چون «أمان» و «أمن» هم‌ریشه است و این هم‌ریشگی نشان می‌دهد که ایمان در جوهر خود به معنای احساس امنیت در پرتو حقیقت است، نه صرف پذیرش ذهنی.

در فارسی نیز ایمان در فرهنگ دهخدا به «باور داشتن به حقیقتی بر پایه دل و اقرار» معنا شده است (دهخدا، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۲۹۷۱). از منظر تربیتی، ایمان تجربه‌ای زنده است که هم شناختی است و هم عاطفی. ایمان نه تنها باور به وجود خدا، بلکه احساس اعتماد، عشق و توکل به اوست. این معنا در قرآن نیز دیده می‌شود، آنجا که ایمان همواره با «قلب» همراه است: «وَلَمَّا يَدْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۱۴). بنابراین، ایمان در لغت و در اصطلاح اسلامی، بیش از هر چیز حالتی قلبی و روانی است که انسان را به آرامش و اعتماد می‌رساند (کیان، ۱۳۹۴، ص ۲۸).

اما واژه «رشد» از ریشه «رشد» به معنای هدایت، استقامت و دستیابی به راه درست آمده است. در تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، رشد به معنای «خروج از ضلالت به سوی هدایت» دانسته شده و نقطه مقابل «غی» است (مصطفوی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص

(۲۳۷). لسان العرب نیز رشد را «الصواب و الاستقامة» یعنی درستی و پایداری معنا می‌کند (ابن منظور، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۷۶). در فارسی، واژه «رشد» به معنای «بالندگی، تکامل، و حرکت از نقصان به کمال» آمده است (دهخدا، ۱۳۸۹ش، ج ۴، ص ۴۸۷۹). از دیدگاه قرآن، رشد مفهومی جامع است که هم عقل، هم ایمان و هم رفتار را دربرمی‌گیرد: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ، اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره: ۲۵۶-۲۵۷). در این آیه، ایمان و رشد دو روی یک حقیقت‌اند: ایمان مقدمه خروج از ظلمت و رشد نتیجه آن است. رشد ایمانی در تربیت اسلامی، به معنای حرکت تدریجی از وابستگی و ترس به سوی اعتماد و توکل است (رحیم‌پور، ۱۳۸۳، ص ۶۵).

در روان‌شناسی رشد، رشد ایمانی به‌عنوان فرایندی تدریجی تعریف می‌شود که در آن کودک از مرحله ایمان تقلیدی به ایمان درونی و خودآگاه می‌رسد. این تحول در گرو محیطی امن و پاسخ‌دهنده است. کودک برای درک مفاهیم ایمانی مانند توکل، باید ابتدا در سطح عاطفی تجربه اعتماد را آموخته باشد (انگاسی، ۱۳۹۴، ص ۲۵). بنابراین، رشد ایمانی نه با آموزش مستقیم، بلکه با تجربه زیسته محبت و اطمینان آغاز می‌شود.

در تربیت اسلامی، ایمان و رشد رابطه‌ای دوسویه دارند. ایمان موجب هدایت به رشد است و رشد به نوبه خود ایمان را عمیق‌تر می‌کند.

از نظر روانی، رشد ایمانی مستلزم سه مؤلفه است: شناخت، عاطفه و رفتار. شناخت، درک حقیقت خداوند است؛ عاطفه، پیوند احساسی با او؛ و رفتار، ترجمان این دو در زندگی. در کودکی، عاطفه بیشترین نقش را دارد؛ زیرا کودک هنوز توان شناختی انتزاعی ندارد و ایمان را از طریق احساس امنیت و محبت تجربه می‌کند. به همین دلیل، اگر پاسخ‌دهی والدین به گریه و ترس کودک مثبت باشد، بنیان رشد ایمانی در او گذاشته می‌شود؛ و اگر این پاسخ‌دهی منفی یا بی‌تفاوت باشد، رشد ایمانی در همان آغاز آسیب می‌بیند (کدیور، ۱۳۹۰، ص ۴۵).

۲. نقش پاسخ دهی عاطفی والدین در رشد ایمانی کودک

ایمان و رشد در نگاه اسلامی دو مفهوم جدایی‌ناپذیرند. ایمان، نیرویی است که رشد را جهت می‌دهد و رشد، بستر شکوفایی ایمان است. در سطح لغوی، هر دو ریشه در اطمینان و استقامت دارند؛ و در سطح تربیتی، هر دو بر تجربه آرامش و محبت بنا شده‌اند. بنابراین، تربیت ایمانی در کودک زمانی تحقق می‌یابد که والدین با رفتار خود، محیطی سرشار از امنیت عاطفی فراهم آورند تا او بتواند از احساس وابستگی و ترس، به سوی ایمان و رشد درونی حرکت کند.

۱. پاسخ‌دهی عاطفی مثبت و نقش آن در پرورش ایمان

پاسخ‌دهی عاطفی والدین به احساسات و هیجانات کودک، یکی از بنیادی‌ترین عناصر تربیت ایمانی در نگرش اسلامی است. گریه و ترس دو واکنش طبیعی در سال‌های نخست زندگی‌اند که نشان از نیاز کودک به امنیت، ارتباط و معنا دارند. نحوه‌ای که والدین به این واکنش‌ها پاسخ می‌دهند، مستقیماً در رشد باورها و برداشت‌های اولیه کودک از جهان، انسان و خدا اثر می‌گذارد. اگر والدین در برابر گریه و ترس با مهربانی، آرامش و همدلی رفتار کنند، کودک تصویری از جهان به‌دست می‌آورد که در آن امنیت، محبت و حضور یک نیروی مراقب و مهربان وجود دارد. این تجربه درونی، نخستین بذر ایمان در روان کودک است، ایمانی که از احساس اعتماد و پیوند آغاز می‌شود، نه از آموزه‌های انتزاعی. در مقابل، بی‌توجهی، تندی یا بی‌ثباتی در پاسخ‌دهی، سبب می‌شود کودک دنیایی ناامن را تجربه کند و این احساس ناامنی بعدها در رابطه‌اش با خدا نیز بازتاب یابد (کدیور، ۱۳۹۰، ص ۴۲).

تربیت اسلامی، ایمان را نه صرفاً نتیجه آموزش کلامی، بلکه ثمره پرورش قلب و عاطفه می‌داند. از همین رو، محبت و پاسخ‌دهی عاطفی در خانواده، زیربنای رشد ایمان کودک محسوب می‌شود. رویکردهای روان‌شناسی رشد نیز نشان داده‌اند که رفتارهای محبت‌آمیز و حمایت‌گرانه والدین موجب رشد دلبستگی ایمن و در نتیجه تقویت اعتماد درونی و گرایش به معنویت می‌شود (انگاسی، ۱۳۹۴، ص ۲۱). بر این اساس، محبت والدین همانند واسطه‌ای است که کودک از طریق آن، مفهوم محبت الهی را درک می‌کند.

محبت، نخستین زبان ارتباطی میان والدین و کودک است. در سال‌های اولیه زندگی، کودک از طریق تماس بدنی، لحن صدا، نگاه و نوازش، پیام‌های عاطفی را دریافت می‌کند. این پیام‌ها، تجربه‌ای بنیادین از اطمینان و تعلق در او پدید می‌آورد. وقتی والدین در برابر گریه یا ترس، با آرامش و توجه پاسخ دهند، کودک در می‌یابد که در جهان تنها نیست و نیرویی مراقب اوست. این ادراک اولیه بعدها در مفهوم «خداوند حافظ و مهربان» تداوم می‌یابد.

در تربیت اسلامی، محبت والدین بازتابی از رحمت الهی دانسته شده است. همان‌گونه که قرآن از خداوند با صفاتی چون «رحمان» و «رحیم» یاد می‌کند، والدین نیز باید این رحمت را در رفتار خود مجسم سازند. هرگاه کودک احساس کند که والدینش پذیرنده هیجانات او هستند، مفهوم پذیرش و مهربانی الهی برایش قابل‌درک‌تر می‌شود. در مقابل، سرزنش، بی‌اعتنایی یا تهدید، موجب درونی‌سازی تصویری خشمگین از خدا می‌شود و رابطه عاطفی او با ایمان را سست می‌کند (کیان، ۱۳۹۴، ص ۱۸).

پاسخ‌دهی همدلانه، یعنی درک احساس کودک بدون قضاوت و تلاش برای تسکین او، از منظر تربیتی نوعی «عبادت عملی» به شمار می‌آید؛ زیرا در این لحظه، والدین به‌طور غیرمستقیم، صفات الهی چون رأفت، صبر و لطف را در زندگی کودک متجلی می‌سازند. از دیدگاه اسلامی، والدینی که در برابر هیجانات کودک صبورند، در واقع در مسیر تربیت ایمانی گام برمی‌دارند، چراکه آرامش و اطمینان، دو محور اصلی ایمان در قرآن‌اند: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸).

محبت و همدلی همچنین زمینه‌ساز اعتماد به والدین است. این اعتماد، پایه‌ای روانی برای اعتماد به خدا در مراحل بعدی رشد است. کودک ابتدا می‌آموزد به والدینش تکیه کند و سپس همین تجربه را در سطحی بالاتر به رابطه با خدا تعمیم می‌دهد. اگر والدین در بحران‌های هیجانی کودک، واکنشی قابل پیش‌بینی و حمایت‌گرانه داشته باشند، کودک به نوعی نظم و عدالت در جهان باور پیدا می‌کند؛ باور به اینکه نیروهایی وجود دارند که مراقب او هستند و این حس، ریشه ایمان به خداوند است (رحیم‌پور، ۱۳۸۳، ص ۶۳).

۲. رشد احساس امنیت عاطفی و تأثیر آن بر توکل و باور ایمانی

احساس امنیت عاطفی، زیربنای رشد ایمان در کودک است. زمانی که کودک در لحظات ترس یا اضطراب، از سوی والدین حمایت عاطفی دریافت می‌کند، در درونش تصویری از جهان ساخته می‌شود که در آن، خیر و حمایت بر شر و تهدید غلبه دارد. این احساس، به مرور به باور درونی نسبت به وجود قدرتی محافظ و مهربان تبدیل می‌شود. از دیدگاه تربیت اسلامی، چنین باوری همان توکل است؛ یعنی اعتماد قلبی به اینکه در پس هر حادثه‌ای، تدبیر و رحمت الهی نهفته است.

اگر پاسخ والدین همراه با آرام‌سازی، توضیح و در آغوش گرفتن باشد، کودک یاد می‌گیرد که هیجان ترس را تنظیم کند و در شرایط تهدید به آرامش برگردد. این مهارت درونی بعدها در قالب توکل و صبر نمود پیدا می‌کند. در واقع، تجربه مکرر آرام‌سازی توسط والدین، الگوی روانی برای آرام‌سازی معنوی از سوی خدا را شکل می‌دهد. چنین کودکی هنگام مواجهه با سختی‌ها، به‌جای اضطراب یا خشم، گرایش به دعا، امید و توکل پیدا می‌کند (صفی‌پور، ۱۳۹۲، ص ۲۰۱).

برعکس، کودکانی که پاسخ عاطفی منفی یا بی‌ثبات دریافت می‌کنند، معمولاً فاقد احساس امنیت پایدارند. درک درستی از حمایت الهی پیدا نمی‌کنند و ایمان برایشان مفهومی ذهنی و گاه ترسناک می‌شود. این مسئله به‌ویژه در خانواده‌هایی دیده می‌شود که والدین برای کنترل رفتار کودک از ترساندن با مفاهیم دینی استفاده می‌کنند؛ مانند تهدید به عذاب یا خشم الهی. چنین رویکردی، رابطه عاطفی میان کودک و ایمان را تضعیف می‌کند و در بزرگسالی به اضطراب دینی یا احساس گناه افراطی منجر می‌شود (انگاسی، ۱۳۹۴، ص ۲۴).

از منظر روان‌شناختی، امنیت عاطفی همان اطمینان قلبی است که قرآن از آن سخن می‌گوید. در تفسیر المیزان، اطمینان قلبی نتیجه حضور مستمر انسان در فضای محبت و ذکر الهی دانسته شده است. به همین قیاس، وقتی کودک در فضای محبت والدین زندگی می‌کند، درونش آماده پذیرش یاد خدا می‌شود. تربیت ایمانی بدون محبت، همچون درختی بی‌ریشه است که در اولین طوفان فرو می‌ریزد. بنابراین، پاسخ‌دهی مثبت والدین به گریه و ترس، به‌منزله تأمین آب و خاک برای رشد نهال ایمان در دل کودک است (کدیور، ۱۳۹۰، ص ۴۵).

احساس امنیت عاطفی همچنین به رشد عقلانی و زبانی کمک می‌کند، زیرا کودک در فضایی آرام می‌تواند معناها و نمادهای ایمانی را درک کند. مطالعات نشان داده‌اند که رشد زبان و ارتباط، زمانی سالم‌تر پیش می‌رود که کودک در رابطه‌ای امن و پاسخ‌دهنده قرار داشته باشد (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۵). این نکته اهمیت نقش والدین در گفت‌وگو و تبیین عاطفی مفاهیم دینی برای کودک را دوچندان می‌کند.

سیره پیامبر اسلام (ص) و اهل‌بیت (ع) سرشار از نمونه‌هایی است که در آن‌ها، پاسخ‌دهی عاطفی مثبت به‌عنوان شیوه‌ای اصیل در تربیت دینی به کار گرفته شده است. پیامبر اکرم (ص) در برخورد با کودکان نه تنها صبور و مهربان بودند، بلکه به احساسات آنان واکنش نشان می‌دادند. نقل است که هنگام نماز جماعت، اگر صدای گریه کودکی را می‌شنیدند، نماز را کوتاه می‌کردند تا مادر کودک دچار اضطراب نشود. این رفتار، نمونه‌ای از درک عمیق پیامبر نسبت به نیاز عاطفی مادر و کودک است؛ رفتاری که نشان می‌دهد توجه به هیجانات، جزئی از ایمان و بندگی است، نه مانعی برای آن.

در سیره امام علی (ع) نیز توصیه‌های فراوانی درباره تربیت همراه با محبت دیده می‌شود. آن حضرت، پرورش عاطفه را مقدمه پرورش ایمان می‌دانست و می‌فرمود دل‌ها را با مهربانی آباد کنید تا آماده پذیرش حق شوند. چنین نگاهی بیانگر آن است که تربیت ایمانی بدون آرامش عاطفی، نتیجه‌ای جز تظاهر یا ترس ندارد. امام صادق (ع) نیز والدین را به نوازش فرزندان و پاسخ محبت‌آمیز به گریه آن‌ها تشویق می‌کردند و آن را سبب افزایش رحمت الهی در خانه می‌دانستند.

این شیوه در میان اهل‌بیت (ع) نوعی تعلیم غیرکلامی به شمار می‌رفت؛ زیرا کودک از طریق مشاهده رفتار والدین، می‌آموخت که محبت و رحمت، ارزش‌های اصلی ایمان‌اند. در واقع، سیره معصومان نمونه عینی همان الگویی است که تربیت اسلامی بر آن تأکید دارد: محبت فعال در برابر هیجان‌های کودک، نه تنها نیاز عاطفی او را پاسخ می‌دهد، بلکه ایمان را در قالب تجربه زیسته به او می‌آموزد (وزیری، ۱۳۸۱، ص ۵۷۶).

می‌توان گفت پاسخ‌دهی مثبت والدین نوعی تداوم سنت نبوی در تربیت است. همان‌گونه که پیامبر (ص) مهربانی را نشانه ایمان و سخت‌دلی را نشانه دوری از خدا می‌دانست، والدین نیز باید با رفتار خود، این پیوند را به کودک منتقل کنند. کودک وقتی در خانه مهربانی ببیند، خدا را مهربان می‌پندارد و وقتی خشم و طرد را تجربه کند، خدا را قهار و ترسناک می‌بیند. از این رو، سیره اهل‌بیت (ع) الگویی زنده برای درونی‌سازی ایمان از مسیر عاطفه است (کیان، ۱۳۹۴، ص ۲۹).

۳. پاسخ‌دهی منفی یا بی‌تفاوتی عاطفی و تاثیر آن بر تضعیف ایمان کودک

پاسخ‌دهی منفی یا بی‌تفاوتی عاطفی والدین، یکی از عوامل بنیادین در تضعیف بنیان ایمان کودک است. در دوران کودکی، هیجاناتی چون گریه، ترس، اضطراب و نیاز به توجه، نقش اساسی در رشد اعتماد و امنیت روانی دارند. اگر والدین در برابر این نشانه‌ها واکنشی خشن، سرد یا بی‌اعتنا از خود نشان دهند، کودک در درون خود تصویری از جهانی بی‌مهر و غیرقابل اعتماد می‌سازد. این تصور، در لایه‌های عمیق روان، به نگرشی نسبت به خداوند و هستی تبدیل می‌شود. رابطه کودک با ایمان به جای آنکه بر پایه محبت و اطمینان بنا شود، بر محور ترس، شک یا بی‌اعتمادی شکل می‌گیرد (کدیور، ۱۳۹۰، ص ۳۸).

در تربیت اسلامی، ایمان با آرامش و اطمینان قلبی تعریف شده است؛ همان حالتی که قرآن از آن به «سکینه» یاد می‌کند. وقتی والدین با بی‌مهری و خشونت رفتار می‌کنند، آرامش درونی کودک از میان می‌رود و استعداد دریافت ایمان نیز تضعیف می‌شود. بی‌تفاوتی عاطفی، نه تنها هیجان کودک را خاموش می‌کند، بلکه ریشه‌گرایی او به معنویت را نیز می‌خشکاند. زیرا ایمان در جوهر خود، پاسخ روح به محبت است؛ هرچا محبت خاموش شود، ایمان نیز پژمرده می‌گردد (کیان، ۱۳۹۴، ص ۲۲).

بی‌توجهی به هیجانات، زمینه بروز احساس طردشدگی و بی‌ارزشی را در کودک فراهم می‌سازد. چنین کودکی نه خود را شایسته محبت می‌داند و نه جهان را جای امنی برای زندگی می‌بیند. این احساس در سطح دینی نیز به شکل تردید در رحمت الهی و نوعی بی‌اعتمادی به لطف خدا بروز می‌کند. به بیان دیگر، پاسخ‌دهی منفی والدین نوعی آموزش ضمنی است که به کودک می‌فهماند محبت بی‌پاسخ می‌ماند و کمک نمی‌رسد؛ این آموزه ناخودآگاه بعدها در رابطه او با خدا نیز تکرار می‌شود (انگاسی، ۱۳۹۴، ص ۲۳).

۳.۱. بی‌توجهی یا تندى والدین و پیامدهای روانی آن

در سال‌های نخست زندگی، والدین تنها منبع تفسیر واقعیت برای کودک‌اند. نحوه رفتار آن‌ها به او می‌آموزد که آیا احساساتش ارزشمند است یا باید پنهان شود. بی‌توجهی یا تندى نسبت به هیجانات، کودک را در وضعیتی از اضطراب و ابهام قرار می‌دهد. اگر گریه یا ترس او نادیده گرفته شود، کودک به تدریج یاد می‌گیرد که ابراز احساسات فایده‌ای ندارد. این سرکوب هیجانی، ریشه بسیاری از نارسایی‌های عاطفی در بزرگسالی است (رحیم‌پور، ۱۳۸۳، ص ۶۲).

از منظر تربیت اسلامی، خشونت عاطفی در خانواده یکی از مصادیق «ظلم» به شمار می‌رود. قرآن کریم درباره ظلم در روابط انسانی هشدار داده و آن را عامل قساوت قلب دانسته است. وقتی والدین با خشونت پاسخ می‌دهند، کودک نخستین تجربه خود از بی‌عدالتی را در خانه می‌یابد؛ تجربه‌ای که بعدها می‌تواند به بی‌اعتمادی نسبت به عدالت الهی بینجامد. در واقع، احساس بی‌عدالتی خانوادگی، به شکل ناخودآگاه بر تصور کودک از رابطه خدا و بنده تأثیر می‌گذارد (وزیری، ۱۳۸۱، ص ۵۷۹).

تندی در برابر گریه، به‌ویژه در سنین پایین، پیام دوگانه‌ای به کودک می‌دهد: از یک‌سو می‌آموزد که نیازهایش نامشروع‌اند، و از سوی دیگر، با سرکوب احساساتش، از رشد هیجانی بازمی‌ماند. این ناهماهنگی، پایه رشد اضطراب دینی در آینده است؛ زیرا کودک میان میل طبیعی به ارتباط با قدرتی مهربان و تجربه واقعی از بی‌مهری والدین گرفتار می‌شود. در تفسیر قرآن نیز، مؤمنان واقعی کسانی توصیف شده‌اند که دل‌هایشان «خاشع» و نرم است، نه کسانی که از سر ترس و اجبار عبادت می‌کنند. وقتی دل کودک به دلیل تندى و تحقیر سخت می‌شود، در برابر ایمان نیز بسته می‌ماند (عابدی گنابادی، ۱۳۸۸، ص ۵۱).

۳.۲. تاثیر ترس‌های مکرر و بی‌پاسخ در اختلال رشد دینی و عاطفی

ترس یکی از نخستین هیجانات وجودی کودک است و به او کمک می‌کند تا خطر را درک کند. اما اگر این ترس‌ها بی‌پاسخ بمانند یا با رفتارهای ناآگاهانه والدین تشدید شوند، به اضطراب پایدار و احساس ناامنی وجودی منجر می‌گردند. ترس مزمن، نظام

روانی کودک را در حالت آماده‌باش دائمی قرار می‌دهد و امکان تجربه آرامش درونی را از بین می‌برد. این حالت با ایمان، که جوهره‌اش اطمینان است، در تضاد کامل است (صفی‌پور، ۱۳۹۲، ص ۲۰۲).

در خانواده‌هایی که والدین به جای آرام‌سازی، ترس کودک را بی‌ارزش می‌دانند یا او را مسخره می‌کنند، کودک می‌آموزد که احساساتش غیرقابل‌پذیرش است. این طرد هیجانی، موجب قطع ارتباط سالم او با والدین و در سطحی عمیق‌تر با مفهوم محبت الهی می‌شود. به‌مرور، ذهن او جهانی تهدیدآمیز را تصویر می‌کند که در آن، حتی خدا نیز ممکن است غیرقابل‌پیش‌بینی یا تنبیه‌گر باشد. از دیدگاه قرآن، چنین حالتی همان «اضطراب قلب» است که مانع از پذیرش ایمان می‌شود.

همچنین، تکرار ترس‌های بی‌پاسخ، مسیر رشد شناختی و زبانی را مختل می‌کند. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که کودکان در شرایط اضطراب مداوم، توانایی تمرکز، درک معنا و بیان احساس را از دست می‌دهند (مشکوه‌الدینی، ۱۳۸۰، ص ۲۷۴). این ناتوانی در بیان درونیات، بعدها در تجربه دینی نیز خود را نشان می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که فرد درک روشنی از رابطه خود با خدا ندارد و نمی‌تواند احساسات معنوی‌اش را ابراز کند.

در تربیت اسلامی، رفع ترس و ایجاد آرامش از وظایف اساسی والدین دانسته شده است. پیامبر اکرم (ص) در حدیثی می‌فرماید: «من سرّ مؤمناً، سرّه الله يوم القيامة»؛ یعنی هر کس دل مؤمنی را شاد کند، خداوند در قیامت او را شاد می‌گرداند. این آموزه، شامل کودکان نیز می‌شود؛ زیرا کودک مؤمن بالقوه‌ای است که قلبش باید با شادی و آرامش آماده پذیرش ایمان شود. ترس‌های مکرر و بی‌پاسخ، برعکس، قلب را درگیر اضطراب کرده و راه ایمان را می‌بندد (یوسفی، ۱۴۰۲، ص ۸۸).

از منظر روان‌شناسی تربیتی نیز ثابت شده است که والدین بی‌ثبات یا تهدیدگر، زمینه‌ساز رشد دلبستگی ناایمن‌اند؛ دلبستگی‌ای که با اضطراب جدایی و بی‌اعتمادی به دیگران همراه است. چنین الگویی به‌صورت مستقیم در رابطه فرد با خدا نیز بازتولید می‌شود؛ به‌گونه‌ای که فرد حتی در دعا و عبادت، آرامش قلبی ندارد و مدام از رهاشدگی می‌ترسد (انگاسی، ۱۳۹۴، ص ۲۷).

قساوت قلب در متون دینی به‌عنوان نشانه‌ای از دوری از خداوند معرفی شده است. در قرآن آمده است: «ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً» (بقره: ۷۴). این آیه نشان می‌دهد که سخت‌دلی نه‌تنها مانع درک حقیقت، بلکه عامل انحراف از ایمان است. در بستر خانواده، بی‌مهری و سردی عاطفی والدین می‌تواند مصداقی از همین قساوت باشد. والدینی که گریه یا ترس کودک را بی‌ارزش می‌دانند، در واقع به تدریج حساسیت عاطفی خود را از دست می‌دهند و قلبشان نسبت به نیازهای روحی دیگران سخت می‌شود (زارع، ۱۳۸۷، ص ۴۴).

قساوت قلب، صرفاً ویژگی فردی نیست؛ بلکه تأثیر اجتماعی و نسلی دارد. کودکی که در محیطی بی‌عاطفه پرورش می‌یابد، در آینده احتمالاً والدینی سرد و غیرهمدل خواهد بود و این چرخه بی‌مهری، نسل به نسل ادامه می‌یابد. آموزه‌های اسلامی تأکید دارند که دل مؤمن باید لطیف و رقیق باشد تا بتواند حقایق ایمان را دریافت کند. لطافت دل از محبت آغاز می‌شود و محبت از پاسخ‌دهی به نیازهای عاطفی دیگران. بنابراین، بی‌تفاوتی والدین، نخستین گام در دوری خانواده از مسیر ایمان جمعی است (کیان، ۱۳۹۴، ص ۳۱).

در احادیث آمده است که پیامبر (ص) بوسیدن و در آغوش گرفتن کودک را نشانه ایمان و رحمت می‌دانستند و کسانی را که از این رفتار شرم داشتند، به سخت‌دلی متهم می‌کردند. چنین روایاتی نشان می‌دهد که اسلام برای عاطفه، جایگاهی برابر با عبادت قائل است. قلبی که از محبت خالی است، نه در برابر گریه کودک می‌لرزد و نه در برابر ندای خدا. از دیدگاه تفاسیر، قساوت قلب موجب بسته شدن «سمع» و «بصر» معنوی می‌شود؛ یعنی انسان دیگر قادر به شنیدن پیام‌های الهی نیست. در محیط خانواده نیز، بی‌مهری والدین سبب می‌شود کودک توان شنیدن صدای محبت الهی را از دست بدهد (یوسفی، ۱۴۰۲، ص ۹۱).

می‌توان گفت که قساوت قلب والدین نه تنها مانع رشد عاطفی کودک است، بلکه اساس تربیت ایمانی را ویران می‌کند. محبت والدین، کانال انتقال فیض الهی به کودک است؛ وقتی این کانال بسته شود، کودک از درک رحمت خداوند نیز محروم می‌ماند. تربیت اسلامی بر پایه قلب نرم و محبت‌آمیز بنا شده و هرگونه سردی عاطفی در خانه، به منزله خاموشی چراغ ایمان در دل کودک است (وزیری، ۱۳۸۱، ص ۵۷۸).

نظریه دلبستگی در روان‌شناسی، بیان می‌کند که کیفیت رابطه اولیه کودک با مراقب اصلی، الگویی ذهنی از خویش و دیگران را شکل می‌دهد. اگر والدین پاسخ‌دهنده و مهربان باشند، کودک به خود و جهان اعتماد می‌کند؛ اما اگر والدین بی‌تفاوت یا متناقض عمل کنند، دلبستگی نایمن شکل می‌گیرد. این دلبستگی با ترس از طرد، بی‌اعتمادی و اضطراب پایدار همراه است. از منظر تربیت اسلامی، چنین حالتی معادل ضعف ایمان است، زیرا ایمان، رابطه‌ای مبتنی بر اعتماد کامل به خداوند است. فردی که در کودکی تجربه اعتماد ایمن نداشته، در بزرگسالی نیز نمی‌تواند به راحتی به خدا اعتماد کند (کدیور، ۱۳۹۰، ص ۴۱).

تحقیقات تربیتی نشان داده‌اند که والدین بی‌ثبات یا خشن، باعث می‌شوند کودک در ارزیابی خویشتن، احساس بی‌ارزشی کند. این خودپنداره منفی، به احساس دوری از خدا و گناهکاری درونی منجر می‌شود. در حالی که ایمان، نیازمند تصویری مثبت از خویش به عنوان مخلوق محبوب خداست. از این رو، دلبستگی نایمن به صورت مستقیم در تضعیف ایمان اثر دارد (انگاسی، ۱۳۹۴، ص ۲۹).

در دیدگاه اسلامی، رابطه انسان با خداوند از نوع «عبد و رب» است، اما این رابطه بر محور محبت استوار است: «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» (مائده: ۵۴). برای درک این رابطه، کودک ابتدا باید در روابط زمینی محبت را تجربه کند. اگر والدین در برابر هیجانات کودک واکنشی بی‌تفاوت داشته باشند، ذهن او الگویی از محبت بی‌دوام می‌سازد و رابطه‌اش با خدا نیز بر همان اساس شکل می‌گیرد؛ رابطه‌ای همراه با تردید، نه عشق.

در تفاسیر قرآن، مفهوم «توکل» به معنای سپردن دل به خدا با احساس اطمینان آمده است. این اطمینان، در کودکی از دل دلبستگی ایمن می‌روید. وقتی کودک در بحران‌ها والدینی قابل اعتماد دارد، می‌آموزد که در سختی‌ها می‌توان به نیرویی بالاتر تکیه کرد. در مقابل، دلبستگی نایمن موجب می‌شود فرد در برابر مشکلات زندگی احساس بی‌پناهی کند و ایمانش در برابر ناملایمات متزلزل شود (رحیم‌پور، ۱۳۸۳، ص ۶۸).

از دیدگاه اسلامی، محبت و اطمینان دو جلوه از فطرت انسان‌اند. هرگاه یکی آسیب ببیند، دیگری نیز آسیب می‌بیند. والدینی که از روی بی‌توجهی، نیازهای عاطفی کودک را نادیده می‌گیرند، در واقع فطرت ایمانی او را زخمی می‌کنند. این آسیب در سال‌های بعد ممکن است به شکل شک در ایمان، بی‌میلی به عبادت یا حتی انکار خدا بروز کند. تربیت دینی زمانی پایدار است که بر پایه تجربه واقعی محبت و امنیت بنا شده باشد (کیان، ۱۳۹۴، ص ۳۰).

یافته‌های روان‌شناسی تربیتی و آموزه‌های اسلامی در یک نقطه به هم می‌رسند: ایمان، بدون دلبستگی امن امکان‌پذیر نیست. دلبستگی امن نتیجه پاسخ‌دهی عاطفی مثبت والدین است و دلبستگی نایمن نتیجه بی‌تفاوتی و خشونت. هرچه کودک در سال‌های اولیه زندگی محبت بیشتری دریافت کند، ظرفیت بیشتری برای ایمان و توکل در او شکل می‌گیرد. و هرچه در معرض بی‌مهری باشد، در بزرگسالی با خدا رابطه‌ای سرد، مبهم یا پر از ترس خواهد داشت (صفی‌پور، ۱۳۹۲، ص ۲۰۳).

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که ایمان در کودک صرفاً حاصل آموزش‌های کلامی نیست، بلکه ریشه در تجربه‌های عاطفی نخستین او دارد. گریه و ترس، دو نشانه فطری از نیاز به محبت و امنیت‌اند، و واکنش والدین به این هیجانات، نخستین مواجهه

کودک با مفهوم حضور و رحمت است. والدینی که در برابر این احساسات با آرامش و مهر رفتار می‌کنند، در واقع بنیان اعتماد و توکل را در کودک می‌سازند؛ زیرا او در عمل می‌آموزد که جهان قابل اعتماد و پر از حمایت است. این تجربه زیسته، پایه رشد ایمان به خداوند مهربان و پناه‌دهنده می‌شود.

از سوی دیگر، بی‌تفاوتی یا تندوی والدین نسبت به ترس و گریه، سبب گسست عاطفی و پیدایش تصویر ناامن از جهان می‌شود. چنین کودکی در بزرگسالی با مفاهیمی مانند لطف الهی یا امنیت معنوی ارتباط عمیق برقرار نمی‌کند، زیرا تجربه‌ای زیربنایی از اطمینان و پناه نداشته است. در تربیت اسلامی، این نوع بی‌مهری به منزله قساوت قلب دانسته شده و پیامد آن، سستی ایمان و دوری از فطرت است.

تحلیل منابع اسلامی و یافته‌های روان‌شناسی تربیتی نشان می‌دهد که دل‌بستگی ایمن میان والد و کودک، بستر رشد ایمان پایدار است. محبت والدین، آینه‌ای از رحمت الهی است و پاسخ‌دهی عاطفی مثبت، زمینه ادراک معنای توکل و تسلیم در برابر خدا را فراهم می‌سازد. این ارتباط نشان می‌دهد که تجربه محبت انسانی و ایمان الهی دو بُعد از یک واقعیت تربیتی‌اند.

برای پرورش ایمان در نسل جدید، صرف آموزش مفاهیم دینی کافی نیست؛ بلکه باید الگوی عاطفی خانواده بازسازی شود تا محبت، همدلی و آرامش در تعامل با کودک جریان یابد. خانواده‌ای که بر اساس الگوی پاسخ‌دهی عاطفی شکل گیرد، نه تنها زمینه سلامت روانی، بلکه رشد ایمانی و اخلاقی فرزند را فراهم می‌کند. از این‌رو، بازگشت به سیره نبوی و آموزه‌های اهل‌بیت (ع) در مهرورزی با کودکان، ضرورتی تربیتی و راهبردی در بازسازی ایمان در جامعه معاصر است.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرّم. (بی‌تا). لسان العرب (جلدهای ۱-۴). بیروت: دار صادر.
۲. افتخاری، مریم و مرتضوی، سارا. (۱۳۹۶). تأثیر توسعه هویت مکانی در رشد کودک. در کنفرانس ملی پژوهش‌های کاربردی در عمران، معماری و شهرسازی (دوره ۱).
۳. انگاسی، سونیا؛ عارفیان، محسن؛ و تاشک، آناهیتا. (۱۳۹۴). شیوه فرزندپروری والدین و رشد اجتماعی کودک. در کنگره انجمن روان‌شناسی ایران (دوره ۵).
۴. ایرانمنش، زهرا. (۱۳۹۸). تأثیر ادبیات داستانی بر رشد و تفکر کودک. پژوهشنامه اورمزد، (۴۷)، ۳۱-۴۷.
۵. حسینی، سیدعلی‌اکبر. (۱۳۸۴). مقایسه اجمالی نظام حقوق کودک در اسلام و غرب. فصلنامه فقه و حقوق خانواده، (۳۱)، ۲۰-۱.
۶. دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا (جلدهای ۲-۴). تهران: دانشگاه تهران.
۷. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (بی‌تا). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالعلم للملایین.
۸. رحیم‌پور، مسعود. (۱۳۸۳). مراحل رشد زبان کودک. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (تبریز)، ۴۷ (۱۹۰)، ۷۰-۵۷.
۹. زارع، محمدرضا. (۱۳۸۷). علل رشد اسلام‌گرایی در ترکیه. فصلنامه طلوع، (۲)، ۱-۱۰.
۱۰. شفیع، نودر. (۱۳۸۴). جایگاه پاکستان در رشد اسلام‌گرایی. ماهنامه همشهری دیپلماتیک، (۶۱)، ۱-۱۰.
۱۱. صفی‌پور، منا و حمیلی، پروین. (۱۳۹۲). تصویرگری در کتاب کودک و تأثیر آن در رشد و خلاقیت ذهن کودک. فصلنامه کتاب مهر، (۸)، ۱۹۸-۲۰۹.

۱۲. عابدی گنابادی، — (۱۳۸۸). علل رشد اسلام‌هراسی در اروپا. فصلنامه بیداری اسلامی، (۳-۲)، ۱-۱۵.
۱۳. کدیور، پروین؛ جوادی، محمدجعفر؛ و قدمی، محبوبه. (۱۳۹۰). بررسی رابطه کیفیت دلبستگی کودک-مادر با رشد مهارت‌های اجتماعی کودک. فصلنامه تحقیقات روان‌شناختی، ۳(۱۲)، ۱-۲۰.
۱۴. کیان، مریم. (۱۳۹۴). تبیین ابعاد تربیت کودک در نظام خانواده از دیدگاه اسلام. فصلنامه مطالعات اخلاق کاربردی، ۵(۱۸)، ۳۵-۹.
۱۵. مشکوه‌الدینی، مهدی. (۱۳۸۰). رشد زبان و فرضیه‌های زبان‌آموزی کودک. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه تهران)، ۴۶-۴۷ (۱۵۸-۱۵۹)، ۲۶۳-۲۸۶.
۱۶. مصطفوی، حسن. (۱۳۷۵). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (جلدهای ۳ و ۴). تهران: بنیاد فرهنگ اسلامی.
۱۷. وزیری، مجید. (۱۳۸۱). نگاهی به وظایف تربیتی پدر در برابر کودک از دیدگاه اسلام. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه تهران)، ۵۲(۱۶۴)، ۵۶۵-۵۸۴.
۱۸. یوسفی، سمیه. (۱۴۰۲). موانع رشد تولید از دیدگاه اسلام. فصلنامه معرفت، ۳۲(۱۰)، ۸۳-۹۲.